

نقد دانشجویان ارشد ۹۷ بر نمایشگاه تریپل

گالری هپتا "تریپل" را از آثار سه دانشجوی عکاسی در سفر گروهیشان به دورتموند آلمان به نمایش گذاشته است.

همانطور که در بیانیه ی نمایشگاه آمده است، آثار از تجربه ی شخصی هر کدام از این سه هنرمند تشکیل شده است و عنصر مشترک بین آثار مکان عکاسی یعنی شهر دورتموند، اسم نمایشگاه و محل نمایش آثار می باشد. آثار سه هنرمند در محتوی، شیوه ی عکاسی، طریقه ی چاپ آثار، چینش آثار، ترکیب بندی، غلظت رنگ و ... متفاوت می باشد.

آثاری چشم نواز که حال و هوای متفاوت سه هنرمند را به خوبی انتقال می دهد.

امیرعلی زارعی

نمایشگاه گروهی عکس «تریپل» در مهرماه ۱۳۹۷ در گالری هپتا با شرکت آثار ۳ هنرمند عکاس (صدرا باقری)، (سینا داوری) و (سها اسدی) برگزار شد. تم اصلی این نمایشگاه تجربیات عکاسی متفاوت این سه هنرمند از سفر به شهر دورتموند بود.

در ابتدای ورود به نمایشگاه با دو مجموعه از عکسهای صدرا باقری روبرو می‌شویم، که من در این متن فقط به نقد و تحلیل آثار او، بدلیل ایجاد چالش ذهنی بیشتر برای خودم، می‌پردازم.

در مجموعه عکس اول ۸ عکس ارائه شده که در آنها از تکنیک فتومونتاژ استفاده شده است. عکاس در استیمنت مربوطه عنوان می‌کند: (اینجا کجاست؟) و سعی در به تصویر کشیدن مکانهایی در دورتموند با توجه به پیش زمینه ذهنی و خاطراتش از تهران دارد.

عکسها نوعی مکان‌نگاری بدون حضور انسانها هستند، گویی که انسانها آنچنان متفاوتند که خاطره ایی از گذشته را در ذهن عکاس زنده نمی‌کنند. در برخی عکسها دورتموند با مرز بسیار باریک و نامحسوسی به تهران متصل شده‌است و در برخی دیگر نوعی تقابل بین دو شهر وجود دارد. مثلاً در یک عکس با مرز باریک اما مشخصی خیابانی با ساختمان در حال ساخت و ساز در تهران در امتداد خیابانی مرتب در دورتموند قرار گرفته است. و در عکس دیگری عناصر مذهبی هر دوشهر بامرزش نامشخصی در امتداد هم قرار گرفته اند. در عکس دیگری نمای یک ساختمان آبی رنگ در دورتموند بطرز انتقادی با کادری مشخص در مرکز عکسی قرار گرفته است که نمای ساختمانی بیرنگ و خنثی را در تهران نشان می‌دهد. (نشانی از ذهن مقایسه گر انسان)

در مجموعه عکس دوم همچنان با چالش های ذهنی عکاس با مکان جدید روبرو هستیم. مجموعه شامل ۱۲ عکس که با نگاتیو سیاه و سفید عکاسی شده و اسکن و بصورت دیجیتالی رنگ شده اند، است. نگاتیوها با کیفیت پایین اسکن شده اند تا حاوی گرین باشند و رنگها اغراق شده اند، تا تصاویر به آنچه در ذهن انسان، که حد فاصلی است میان واقعیت و درک شخصی، نزدیک باشند.

عکسها بیشتر شامل سازه‌ها و ساختمان‌های شهری هستند و نوع پردازششان برای من به خوبی یادآور رویاها و خوابهایی است که بعد از دیدن مکان جدیدی شکل می‌گیرند.

در آخر من باب جمع‌بندی می‌توان گفت عکاس در نشان دادن سازوکار ذهن برای جفت و جور کردن نشانه‌های مشترک در مکانی جدید با خاطرات قبلی تا حد خوبی موفق عمل کرده‌است. در واقع این مکان‌ها از فیلتر ذهنی و دغدغه شخصی عکاس عبور کرده و ثبت شده‌اند.

اگر دلالت ضمنی آثار را در نظر بگیریم می‌توان گفت این آثار مخاطبان خاص خود را با تجربه مشترک دارند، و آنطور که در استیمنت‌ها ذکر شده و از ضمیر (ما) استفاده شده آنچنان کلیت نداشته و جهان‌شمول نیستند، کما اینکه عناصر و تکنیک‌های بکار رفته در تصاویر به مدد استیمنت روان بنحو موفقی فرایند معناسازی و درک متقابل را در مخاطب نوعی شکل می‌دهند.

سارا حق‌پرست

دیوار گالری هپتا میزبان قابهای عکس سه تن از دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه هنر تهران بود. همانطور که در بیانیه نمایشگاه به آن اشاره شده بود با پنج مجموعه عکس از تجربه سفر به دورتمند آلمان مواجه شدم. مجموعه عکس هایی که می توان در کنار هم و یا بصورت جداگانه به آنها پرداخت.

در بررسی کلی، رد پای تلاش هایی هویدا بود که ناشی از تاثیر فضای آکادمیک بر صاحبان آثار است. استفاده از تکنیک عکاسی مادون قرمز، عکاسی آنالوگ و ارائه های متنوع که امروزه در فضای نمایشگاهی عام ایران کمتر دیده می شوند، مبین این موضوع است.

نقد من بر نمایشگاه تریپل، از نگاه یک عکاس است که مراتب نقد و تحلیل را می گذراند، لذا سعی بر آن داشتم که خالی از نقل قول های فلسفی و التقاط بی محتوای نظریات باشد. با این دید زمانی که به اتاق بزرگتر گالری وارد شدم، با دیدن دو مجموعه از سها اسدی مایوس شدم. اگرچه مجموعه پست وندال با بیانیه ای قوی و موضوعی جذاب عطش دیدن عکس ها را بیش از پیش می کرد، اما با دیدن قاب های کوچک و نامنظمی در کنار هم سوالی در ذهنم مطرح شد که آیا مانند ژرمن های وندال، اسدی توانسته با خرابکاری در چیدمان و نوع ارائه، تاثیری مثبت بر مخاطب بگذارد؟

در ادامه ی نگاه کلی ام به نمایشگاه و با توجه به آنچه در بیانیه بر آن تاکید شده بود، یعنی همزمانی و هم مکانی تولید آثار، به بی ارتباط ترین اتفاق نمایشگاه یعنی "مرتبط" برخوردم. مجموعه عکس دیگر سها اسدی شامل پنج قاب عمودی و یک قاب افقی از انسانهایی بی نام و نشان در اماکن خصوصی، بدون هیچ نماد و نشانه ای از آنچه در بیانیه نمایشگاه مطرح شده، سوالاتی در ذهنم بوجود آورد. اگرچه آثار اسدی از نظر کمپوزسیون و رنگ و نور و حتی موضوع تا حدی قابل قبول بود، ولیکن ارائه آن در این نمایشگاه محلی از اعراب نداشت. اگر اسدی این مجموعه را در هر جای دیگری از دنیا حتی تهران اجرا می کرد چه تفاوتی بوجود می آمد؟ ما در آثار مجموعه ی مرتبط نه اثری از آلمان می بینیم و نه تاثیری از سفر. گویی عکاس ایده ی مجموعه ای که مدتها در ذهن داشته را به واسطه ی حضور در محیطی جدید، اجرا کرده است.

مجموعه عکس /سما می، اثر خوب سینا داوری که با تکنیک مادون قرمز عکاسی شده بود به واقع نشان از شناخت خوب عکاس از ماهیت دوگانه عکاسی داشت.

عینیت که همان جوانب فنی عکاسی است و ذهنیت که معنا دهی به اثر را بر عهده دارد. داوری با ترکیب بندی های خوب و ثبت لحظاتی که گاهن لبخند بر لب مخاطب می آورد، قدرت عکاسی خود را در کنار ذهنیت جذابش به رخ کشیده بود.

دو مجموعه عکس بعدی که آثار صدرا باقری بود و در اتاق کوچکتر گالری قرار داشت اگر چه از نگاه من پرداخت موضوعی، به جذابی اثر داوری نداشت، اما به خوبی و با دقتی مهندسی وار اجرا شده بود.

در آخر اینکه من با تریپل موافق نیستم. عنوانی انگلیسی برای نمایشگاه عکاسانی ایرانی که در آلمان عکاسی شده است.

منبع:

-خدادادی مترجم زاده، محمد، ۱۳۸۷، فن و معنا (درباره ی آموزش عکاسی در دانشگاه های ایران)، نشریه بیناب (سوره مهر) :: آبان ۱۳۸۷ - شماره ۱۲ از ۱۵۲ تا ۱۶۳

|سفر برای کشف|

نمایشگاه تریپل روز بیست و هفت مهرماه ۹۷ در گالری هپتا افتتاح شد. مجموعه‌های ارائه شده در نمایشگاه تریپل حاصل تلاش سینا داوری، سها اسدی و صدرا باقری سه دانشجوی عکاسی ایرانی است که هرکدام با نگاه شخصی تجربه‌ی سفر به دورتموند آلمان را به تصویر کشیده‌اند.

در استیتمنت این نمایشگاه به نقل از لونیس گرینفیلد آمده است: "اگر می‌دانستم که عکس قرار است چه شکلی باشد، اصلاً زحمت ثبتش را به خود نمی‌دادم. این سفر برای کشف است که مرا مجذوب خود می‌کند."

سها اسدی با دو مجموعه‌ی "پست وندال" و "مرتبط" در این نمایشگاه حضور دارد. در مجموعه‌ی اول "پست وندال" او با گرفتن فریم‌های متعدد و در کنار هم قرار دادنشان درصدد نشان دادن سویه‌های دیگر وندالیسم است، اینکه چگونه پست‌وندالیسم به وسیله‌ی ارتباطی برای انتقال پیام و معانی مختلف آن در سطح شهر شده است. اسدی در مجموعه‌ی دیگرش "مرتبط" ها به رابطه‌ی انسان و اشیا توجه دارد و با کنار هم قرار دادن اشیا در کنار افراد مختلف قصد دارد ور دیگری از آن را نشان دهد. وری که به خاطرات نقب می‌زند و نمادی از گذشته را در خود دارد.

سینا داوری در مجموعه‌ی خود با نام "اسامی" که کلمه‌ای متشکل از اسمارت فون ها و زامبی است سراغ ثبت انسان‌هایی رفته که بیشتر اوقاتشان را با گوشی‌های هوشمند خود سر می‌کنند. داوری برای ثبت اسامی‌ها در گوشه و کنار فضاهای شهری از تکنیک عکاسی مادون قرمز برای بازنمایی حس زامبی استفاده کرده.

صدرا باقری دیگر عکاس این نمایشگاه نیز با دو مجموعه‌ی "تریپ" و "اینجا کجاست" بیشتر سعی در نشان دادن معانی ذهنی در واقعیت را دارد. در مجموعه‌ی اولش با ارائه‌ی دوازده تصویر از مناظر شهری می‌خواهد ما را به سمت حس واقعی و طبیعی تصوراتمان از مکان‌هایی که تا به حال ندیده‌ایم سوق دهد. شاید بتوان گفت همین رویکرد را در مجموعه دیگرش هم می‌توان دید. باقری در "اینجا کجاست" با قرار دادن دو تصویر از تهران و دورتموند در یک قاب و با در نظر گرفتن سیالیت ذهن می‌خواهد خاطرات این دو شهر را با هم گره بزند. خاطراتی که گفته می‌شود با تکرار و مرور می‌توان تماماً آن را دستکاری و تحریف کرد.

استفاده از استیتمنت‌های ساده و موجز در کنار مجموعه‌ها، دوری از کلمات پیچیده‌ی باب شده در برخی نمایشگاه‌ها را می‌توان از نقاط مثبت تریپل دانست. در مجموع با چشم پوشی از نحوه‌ی ارائه و نادیده گرفتن برخی از مجموعه‌ها، و با در نظر گرفتن مدت زمان محدود در اختیار داشته‌ی عکاسان می‌توان به تریپل نمره‌ی قبولی داد و گفت تک تک افراد شرکت کننده با توجه به کارهای ارائه شده به اندازه‌ی وسع و توانایی بالقوه فردی به کشفی که در استیتمنت به نقل از گرینفیلد در ابتدای نمایشگاه آمده بود نایل شده‌اند.

مهری رحیم زاده

تریپل نمایشگاهی است متشکل از ۵ مجموعه‌ی عکس که به کوشش صدرا باقری، سها اسدی و سینا داوری، سه دانشجوی عکاسی دانشگاه هنر تهران، در گالری هپتا به نمایش درآمد. برای هر مجموعه، بیانیه‌ای درج شده و در هنگام ورود به گالری با بیانیه‌ای کلی روبه‌رو شدم که با جمله‌ای از لوئیس گرینفیلد آغاز شده بود: «اگر می‌دانستم که عکس قرار است چه شکلی باشد، اصلاً زحمت ثبتش را به خود نمی‌دادم. این سفر برای کشف است که مرا مجذوب خود می‌کند». نقل قولی از او که کارش عکاسی از فرم‌ها و حرکات بدن انسان است ذهنم را به سویی برد که تصور کردم در ادامه با مجموعه‌هایی مواجه خواهم شد که چنین درون‌مایه‌ای دارند اما در نهایت به نظرم رسید که این جمله صرفاً به این دلیل بر دیوار گالری درج شده بود که این سه عکاس فارغ از آن که مجموعه‌های خود را طی سفری ۱۴ روزه به دورتموند تهیه کرده‌اند، هر عکس خود را سفری می‌دانند که از رهگذر آن به کشف‌هایی دست می‌یابند.

در مجموعه‌ی «مرتبط» سها اسدی رادیوی قدیمی پدر بزرگ و چراغ خوابی که شاید در اتاق مادر بزرگ، تاریکی شب را آرام‌بخش می‌کرده چیزهایی است که در نقاط بسیاری از دنیا می‌تواند حاکی از ارتباط معنوی انسان با اشیایی باشد که خاطراتی با خود به‌همراه دارند. این مجموعه به همین شکل و با تفاوت‌های بسیار ناچیز می‌توانست در ایران تولید شود. به نظر من تنها مشخصه‌ای که می‌تواند مجموعه‌ی «مرتبط» در دورتموند را از یک مجموعه‌ی فرضی با همین موضوع در ایران جدا کند، چهره‌هایی است که نژاد آلمانی آن‌ها در عکس‌های سها دیده می‌شود. از این منظر، این تصاویر، جالب توجه‌اند چرا که حکایت از شباهت‌های تأمل‌برانگیزی در میان مردمان فرهنگ‌هایی متفاوت دارند. از سویی عملکرد سها در بهره‌گیری از نور و رنگ را برای ساخت فضایی آرام و بعضاً کودکانه، موفق ارزیابی می‌کنم و او به‌خوبی توانسته با رعایت موارد فنی، فضایی را در تصاویرش بسازد که گویای آن است که افراد درون عکس‌ها در حال مرور خاطراتی هستند که به گذشته‌های دورتر و شاید به زمان کودکی‌شان تعلق دارد.

«پست‌وندال» سها اسدی بر نوشته‌ها و طرح‌هایی تمرکز دارد که بر ستون‌ها و دیوارهای دورتموند درج شده‌اند و در پی بیان تأثیرات اجتماعی مثبتِ جریانی است که سها اسدی آن را نسخه‌ی جدیدی از وندالیسم در آلمان برشمرده و نام «پست‌وندال» را بر آن نهاده‌است. در بیانیه‌ی این مجموعه می‌خوانیم: «امروزه ژرمن‌ها با زندگی در سرزمینی پیشرفته و آزاد، وندالیسم را از مرحله‌ی خراب‌کاری عبور داده و به تأثیرگذاری مثبت از طریق آن رسیده‌اند.» تصاویری که او ارائه کرده‌است طرح‌هایی را نشان می‌دهند که پیام‌هایی با مضامین سیاسی، اجتماعی و ورزشی دارند. به نظر من این مجموعه می‌تواند موضوع مناسبی برای یک طرح پژوهش اجتماعی باشد که به‌طور خاص بر موضوع وندالیسم تمرکز دارد و اشکال جدید و تعاملات آن را با جامعه‌ی دورتموند آلمان بررسی می‌کند.

«اسمامبی»های سینا داوری که با تکنیک مادون قرمز عکاسی شده‌اند در جای‌جای دورتموند افرادی را نشان می‌دهد که بی‌توجه به آن‌چه در اطراف‌شان می‌گذرد، حتی در حال دوچرخه‌سواری هم در دنیای گوشی‌های هوشمندشان فرو رفته‌اند. اسمامبی واژه‌ای است متشکل از «اسمارت‌فون» و «زامبی» که طبق بیانیه‌ی سینا داوری در سال ۲۰۱۵ برای اولین بار در آلمان ابداع شده‌است. فضای مادون قرمز، رنگ و روح زندگی را با فضایی ناآشنا و غریب جایگزین کرده و این فضا در برخی فریم‌ها حتی افرادی را که در دنیای واقعی - و نه در جوامع مجازی - سیر می‌کنند دربر گرفته که حاکی از فراگیری و تأثیر منفی دنیای مجازی بر تمامی افراد و تعاملات نوع بشر است. از یک سو مجموعه‌ی «اسمامبی» فضای مجازی و تأثیرات منفی آن بر ارتباطات اجتماعی و تعاملات انسانی را مورد نقد قرار داده و از سوی دیگر به رتبه‌ی بالای آلمان در جهان از نظر میزان نفوذ تلفن‌های هوشمند اشاره کرده و در مسیر استفاده از تکنیک خاص خود موفق عمل کرده‌است. اما این مجموعه من را به یاد مقاله‌ی تصویری

«مرگ گفت‌وگو» ی بیبی کیس رومرو می‌اندازد که آن را در فضای رنگی سیاه‌وسفید اجرا کرده‌بود. مجموعه‌ی «اسمامبی» به‌جز تکنیک عکاسی مادون قرمز آن، وجه تمایز آشکار دیگری با «مرگ گفت‌وگو» ندارد و نگاه جدیدی به این موضوع ارائه نکرده‌است. از این رو نتوانستم برای «اسمامبی» هویتی مستقل قائل شوم و هر عکس آن در ذهنم عکس‌های «مرگ گفت‌وگو» را فراخوانی می‌کرد. همچنین انیمیشن دوبعدی «موبی» ساخته‌ی استیو کاتز اثر دیگری است که «اسمامبی» آن را یادآور می‌شود که در قالب سیاه‌وسفید طراحی شده و فضای دلگیر و تراژیکی را در نتیجه‌ی نفوذ دنیای مجازی به زندگی انسان‌ها نشان می‌دهد، انسان‌هایی که حتی از صحنه‌ی خودکشی دخترکی از بالای یک ساختمان فیلم می‌گیرند تا خوراک دنیای مجازی‌شان را تأمین کنند.

صدرا باقری در بیانیه‌ی «اینجا کجاست؟» می‌گوید: «ذهن انسان در برخورد با خاطرات، بی‌طرفانه عمل نمی‌کند و همواره در حال تغییر دادن آن‌ها بر مبنای اطلاعات جدیدی است که وارد ذهن می‌شود.» او معتقد است ذهن، تصویر صحیحی از آن‌چه که در مقابل خود می‌بینیم و به خاطر می‌سپاریم به‌دست نمی‌دهد و همواره «درصدی از آن را از تجربیاتی که در زندگی خود کسب کرده‌ایم می‌سازد». او بین تاب چوبی و فلزی، بین معماری بی‌هویت این روزهای تهران و معماری گوتیک آلمان و در پارکی که نیمکت‌اش از آلمان آمده و درخت‌هایش از تهران، ترکیباتی را ساخته‌است که بازی ذهن انسان با خاطرات و مشاهدات را به‌خوبی نشان می‌دهد. اما به نظرم می‌آید که وقتی صدرا باقری در بیانیه‌اش می‌گوید «...عکس‌ها سلب هستند. بر خلاف خاطرات سیالیت ندارند و می‌توانند قابل اعتماد باشند» جمله‌ای ناهمسو با عکس‌های مجموعه‌اش را درج کرده‌است. عکس‌های او به‌وضوح به من نشان می‌دهند که عکس نه فقط نسبت به واقعیت خارجی، که به واسطه‌ی برخی تکنیک‌ها از قبیل مونتاز، در درون خود هم می‌تواند سیال باشد.

در بیانیه‌ی مجموعه‌ی «تریپ»، صدرا باقری می‌گوید اطلاعات تصویری و شنیداری ما در مورد یک مکان برای دریافت واقعیت آن کافی نیستند. او می‌گوید در مواجهه با مکان‌های ناآشنا حسی جدید را تجربه می‌کنیم و این حس را آمیخته با تلاشی می‌داند که هدفش «یافتن صحنه‌ای آشنا» است. البته من این تلاش یا صحنه‌ی آشنایی که در نتیجه‌ی آن یافت می‌شود را بیشتر در مجموعه‌ی «اینجا کجاست؟» صدرا باقری یافتم و در عکس‌های «تریپ»، آن را ندیدم. او بر نگاتیوهای ۳۵ میلیمتری از مناظر شهری دورتموند عکاسی کرده، بر نگاتیوها دستکاری رنگی انجام داده و از این تکنیک در جهت القای حس جدیدی که در بیانیه‌اش به آن اشاره می‌کند به‌خوبی بهره‌برده‌است: «همواره هنگام مواجهه با آن مکان، حسی جدید را تجربه می‌کنیم.»

پنج مجموعه‌ی ارائه‌شده در این نمایشگاه، حاصل تجربه‌ی جدیدی در دورتموند آلمان است که البته هر مجموعه به شیوه‌ی خاص خود به داشته‌های ذهنی تهیه‌کننده‌ی خود نقب زده‌است. سها اسدی در مجموعه‌ی «مرتبط» داستان خاطرات انسان‌ها با اشیا را به تصویر درآورده که با فضا سازی مناسبی که دارد حضور خودش را در عکس‌هایش می‌توان حس کرد. او در «پست‌وندال» به پدیده‌ای اشاره می‌کند که اندک مدتی است در کوچه و خیابان‌های تهران دیده می‌شود و به تازگی از نزدیک با آن آشنا شده‌ایم. صدرا باقری در «اینجا کجاست» امتداد هر منظره‌ای در آلمان را با تهران ادامه می‌دهد و در «تریپ» در تلاش برای یافتن صحنه‌ای آشنا است که باز در انبار حافظه‌اش به کندوکاو می‌پردازد. سینا داوری نیز از «اسمامبی»‌هایی سخن گفته که در همین تهران تعداد زیادی از آن‌ها را می‌توان دید. گویی هرجای دنیا که می‌روی، ذهن سعی می‌کند خود را با هرچه می‌بینی آشنا بیندازد.

امید آرمات

نمایشگاه عکس «تریپل» از ۲۷ مهر تا ۲ آبان در گالری هپتا برگزار شد.

در بیانیه این نمایشگاه به نقل از لوئیس گرینفیلد آمده است:

«اگر می دانستم که عکس قرار است چه شکلی باشد، اصلاً زحمت ثبتش را به خود نمی دادم. این سفر برای کشف است که مرا مجذوب خود می کند.»

این نمایشگاه شامل مجموعه عکس‌های ۳ دانشجوی عکاسی ایرانی است که در طی یک پروژه ۱۴ روزه هر کدام با نگاه شخصی خود، تجربه‌ی سفر به دورتموند آلمان را به تصویر کشیده‌اند لازم به ذکر است که این پروژه توسط موسسه DAAD آلمان حمایت شده است.

سینا داوری، سها اسدی و صدرا باقری از عکاسان این نمایشگاه بودند.

با مقایسه مجموعه عکسهای هر سه عکاس با یکدیگر، متوجه میشوم که صدرا باقری در مواجهه با فضا و مکان جدید پیش رویش، بیشتر به کند و کاو درونیات خود پرداخته و از آن برای شناخت خود، گذشته و اکنونش استفاده برده است. این جستجو در مجموعه عکس «اینجا کجاست؟» بیشتر خود را نشان داده است. مجموعه‌ای که در آن عکاس با ترکیب و همنشینی تصاویری مشابه از تهران و دورتموند، صداقتِ خاطرات خود را زیر سوال می برد. صدرا باقری پیش از این هم در پروژه‌های دانشجویی خود و حتی قبل تر از آن هم، از ترکیب و همنشینی تصاویر استفاده برده بود. تکنیکی شبیه به آثار کن جوزفسن که در آن با گنجاندن یک عکس چاپ شده درون عکس، ماهیت عکس زیر سوال می رود.

صدرا باقری در این مجموعه به هیچ عنوان به دنبال مقایسه کردن و برتری دادن گذشته و اکنونش نیست، گویی که هر دو سرزمین هم از نظر دیداری و هم از نظر حسی، درون هم حل شده و یکی شده اند.

عکاس در این مجموعه توانسته است مواجهه خود را به خوبی درک کرده و سپس به نمایش بگذارد.

مریم حامدی

معلق در میان یک شهر

عکس های به نمایش درآمده در این نمایشگاه بیش از هر چیز ماحصل نگاه توریست وار و کنجکاو به شهر و کشوری دیگر است. به نظر میرسد که تفاوت ها و شباهت انسانها از دو کشور امری بوده که عکاسان را تهییج و تحریک به عکاسی نموده است. واقفیم که عکاسی سهمی بزرگ در پاییدن و دید زدن دارد؛ سهی در «نگاه» توریست وار و «تریپل» هر چه که هست حاصل این نوع نگاه است.

سینا داوری با مجموعه «اسامبی» در این نمایشگاه حضور دارد. عکس هایی خیابانی که با دوربین مادون قرمز گرفته شده است. دغدغه داوری به نظر جهان شمول تر می آید. نگاهی نقادانه و سرد به ابزار ارتباطات که اتفاقا به زعم عکاس وسیله بی ارتباطی ست. جدا شدن انسانها از یکدیگر و مسخ شدگی ((Alienation آنها ثمره ی این ابزار ارتباط جمعی در عصر ماست. عکاس اصرار بر آن دارد که با نمود بصری حداکثری مارا به فضای سرد ما بین انسانهای معاصر پرتاب کند.

از سها اسدی نیز دو مجموعه «پست وندالیسم» و «مرتبط» بر دیوار گالری آویخته شده است. مجموعه مرتبط مجموعه ای درباره اشیا و دلبستگی افراد به آنهاست. مجموعه ای صحنه پردازی شده که در آن افراد درون قاب با اشیای مورد علاقه شان عکاسی شده اند؛ اما شباهت و تکراری در کلیه عکس ها به چشم میخورد که بعد از تماشای یک یا دو تویر نخست مارا چیزی به هیجان نمی آورد. شاید اگر عکاس به داستان گویی و پردازش بیشتر شخصیت هایش می پرداخت از هم نشینی صرف افراد و اشیا موثرتر می نمود.

مجموعه دیگر سها اسدی درباره سنتی ست تحت عنوان «وندالیسم» یا «وندالیزم» که نوعی تخریب گری و اعتراض است. اسدی اما در این جا سعی داشته است استحاله این سنت را تحت عنوان «پست وندالیسم» که به شکل اعتراض مدنی یا زبان مشترک بصری درآمده در شهر دورتموند است به ما نشان دهد. نتیجه تصاویر موزاییکی نشسته بر دیوار نمایشگاه است که مشابه مطالعه ای میدانی از انواع علائم و نشانه هاست و در همان سطح نیز باقی میماند.

صدرا باقری هم دو مجموعه «این جا کجاست؟» و «ترتیب» را بر دیوار گالری برده است. «این جا کجاست» مبتنی بر تصاویر ذهنی ست. ذهن ما مدام در حال انطباق تصاویر ثبت شده باهم است. مجموعه از شباهت های نقش بسته در ذهن ما از دو شهر تهران و دورتموند می گوید. بیننده را وا میدارد تا به تصاویر نزدیک شود؛ بکاود و تمییز دهد که شهر خودش در کدامین سمت عکس نشسته است؟ به راستی قاب پیش رو مربوط به کدام جغرافیاست؟ تهران؟ دورتموند؟ یا جریان سیال ذهن؟

دیگر مجموعه یعنی «تریپ» اما تنها اتفاقی تجربی-بصری از تماشا و پرسه زدن در شهر «دیگر» است. نگاه تازه وارد عکاس به شهری که سرشار از ویژگی های بصری بدیع است. به نظر می رسد که عکاس تنها آنچه را دیده با ما به اشتراک می گذارد. ما به درستی نمی دانیم سخن از چه چیز حاضر در این مناظر شهری ست. رنگ های تخت، اشباع و دستکاری شده به نظر تنها بازی با آن چیزی ست که با مناظر شهری جدید صورت گرفته است.

«تریپل» نمایشگاهی از جنس تلاش است. تلاش برای یافتن، دیدن و ثبت کردن. به طبع این تلاش در پاره ای آثار ناکام و در پاره ای دیگر کامروا بوده است.

نقد دانشجویان ارشد ۹۷ بر نمایشگاه تریپل

تریپل مجموعه ای از عکس های ۳ دانشجوی رشته عکاسی دانشگاه هنر است که تجربه سفر خود به دورتموند آلمان را به تصویر کشیده اند. من در اینجا به نقد و بررسی آثار سها اسدی تحت عنوان مرتبط پرداخته ام.

مرتبط ۶ فریم از آثار سها اسدی است که در نمایشگاه هپتا به نمایش در آمده است. این آثار ترکیبی از انسان ها و شی های مختلف است که عکاس میخواست به نوعی وابستگی عاطفی افراد را به این اشیا که از گذشته باقی مانده اند نشان دهد، و به قول عکاس: این اشیا تکراری از وجود خود افراد هستند و این شی برای او تنها بازمانده از خاطرات و نمادی از گذشته است. اما به نظر من عکاس در نشان دادن قدیمی بودن این اشیا و اینکه آنها تکراری از گذشته هستند چندان موفق نبوده است چون اشیا در کنار این افراد می توانستند احساسات دیگری را نیز به بیننده اثر منتقل کنند.

مثلا در عکس دختری که کره زمین را در آغوش گرفته است میشود این حس را برداشت کرد که شاید او دلتنگ کسی در گوشه ای از دنیا است که از او دور است.

و به نظر من عکاس میتواند برای بهتر نشان دادن فضا و رساندن مفهوم از عکس های سیاه و سفید استفاده کند.

و نکته دیگر اینکه در زیر آثار اسم اثر نوشته نشده بود و آثار عنوان خاصی نداشتند که بهتر بود برای هر عکس عنوانی در نظر گرفته شد و زیر عکس نوشته شود.

سمانه سریان

نمایشگاه گروهی عکس تریپل، مجموعه ای است از آثار سه عکاس که در شهر دورتموند آلمان گرفته شده است.

نحوه ی چیدمان نمایشگاه تفکیک کننده آثار این سه عکاس است.

در ابتدای ورود به سالن نمایش قاب هایی کوچک و رنگی من را به سوی خود جذب می کند. در لحظه ی برخورد با این قاب های کوچک، بخشی از ذهن من به دنبال تطبیق فضاهای درون قاب با تصاویر ذهنی گذشته است. آنچه عکاس آن را "حسی آمیخته با تلاش برای یافتن صحنه ای آشنا" توصیف می کند.

نحوه ی بیان عکاس از دید من خلاقانه است. قدرت بخشیدن به این قاب های کوچک با استفاده از رنگ های پرکنتراست را می توان "نحوه ی ارائه" در خدمت "بیان محتوا" دانست. چرا که موجب تقویت دریافت اطلاعات دیداری و نیز بخشیدن جانی تازه به فضای تصویر است.

مشاهده ی مجموعه ی عکس های "اینجا کجاست؟" که متعلق به همین عکاس است، من را به فضای ذهنی او نزدیکتر می کند.

عکاس به دنبال درون کاوی است. ذهن جستجوگر عکاس به دنبال بیان ارتباطی است بین فضای بیرون و درون. ارتباطی بین اطلاعات بصری و دریافت خودآگاه آن، با تصاویر ذهنی، خاطرات و آنچه ناخودآگاه در لحظه ی روبرویی با فضا در ذهن او ساخته شده است.

دو مجموعه ی عکس صدرا باقری، هر دو تلاشی است هنرمندانه برای انتقال فضای ذهنی او و بیان ارتباطی نامرئی که از دید من موثر واقع شده است.

هانیه زریابی یکتا

زامبی‌های دورتموند یا هرکسی از دهن خود شد یارمن

به رسمِ عادت ابتدا عکسها را می‌بینم. دو عکس اول را که می‌بینم یاد Roy Anderson می‌افتم، در جایی گفته بود: من به واقعیت علاقه‌ای ندارم، من به دنبالِ فرا واقعیت هستم...

با خودم می‌گویم: رندی کاراکترهای روی اندرسون را از توی فیلم‌هایش کنده و اینجا در فضای شهری الصاق کرده...

از سومی گویا ریتم از دستِ مولف در رفته (عجله، ذوق زدگی یا هر عاملی ممکن است مسبب شود که با توجه به شرایط یک مسافر قابل اغماض است) فضا ناگهان گسسته میشود اما کماکان به دیدنشان رغبت دارم. آدمهای رنگ پریده و ملول، یله در دریای آهن و آسفالت...

حالا بر می‌گردم تا عنوان و بیانیه را از نظر بگذرانم... عنوان پیشداورانه رشته‌ی خیال را کاملاً می‌گسلد و تو را از آن هاپیر رئال روی اندرسونی پایین می‌کشد... وجود و شعف اولیه‌ام به رنگ پریدگی صورت یکی از همین آدمها می‌شود... تفکیک واقعیت و امر ذهنی (یا اصطلاحاً مجازی) تیر خلاص را می‌زند... حالا بهتر درک می‌کنم کجا ایستاده‌ام و به چه نگاه می‌کنم... پرداختن به تفکیک یاد شده مجالی دیگر می‌طلبد... سینا داوری قبل از اینها، خام دستانه، محاکمه کرده بود کاراکترهایش را... "ما با همان تنهاییان..." (تو گویی این را هم مولوی برای اسمامی‌های زمانِ خودش گفته بود)

این یکی را هم بیش از این مجال سخن نیست، تو خود حدیث مفصل بخوان...

اینجا یکی دو سؤال دیگر دارم:

با فرض پذیرفتنِ بیانیه‌ی آقای داوری آیا می‌توان انسانهای قابهایش را ما به ازای آنچه در بیانیه‌اش گفته دانست؟ همانهایی که "تمام" زمانشان را با تلفنِ هوشمند پر می‌کنند؟ اصلاً معنایِ پر کردنِ اوقات با تلفنِ هوشمند چیست؟

پنداری داوری می‌گوید: وجه اشتراکِ مادرهایمان و قصاب‌ها و آدمکش‌ها استفاده‌ی هر سه از چاقوست...

از مخاطب می‌خواهم عکسِ کافه‌ی رابرت دوانو و جنجالهای متعاقب را به خاطر بیاورد. همینطور نظرات سانتاگ و کروگر را درباره‌ی "دید زدن".

نیازی نیست برای پیدا کردنِ اینچنین افرادی به دورتموند سفر کنید... سرانه‌ی مطالعه، نرخ بیکاری، سرانه‌ی تولید دانش و... و... را در ایران و آلمان مقایسه کنید و از خانه بیرون بروید... گمان کنم پذیرفتنی است که ما جامعه‌ی کاملتری برای پیدا کردنِ چنین سوژه‌ای داریم... یار در خانه و ما گردِ جهان می‌گردیم... البته این اشکال نیست، تنها تلنگریست به مخاطب، تا به یاد بیاورد وجه اشتراکِ مادران، قصابان و آدمکش‌ها را... (همینطور منکرِ نفوذِ عمیقِ تلفن همراهِ هوشمند در جوامع بشری نمی‌شوم، اما باید این کلیشه را به خاطر داشت که استفاده از هر ابزاری می‌تواند به صور گوناگون باشد)

در آخر، کاش داوری مارا با تصاویرش تنها می‌گذاشت تا کارکردِ رندانه‌ی فیلترِ قرمز، فضا سازی و استفاده از پس زمینه‌ی هوشمندانه در سه چهار عکس، و احتمالاً بحث حولِ نظریاتی درباره‌ی زندگی مجازی و واقعیت به جایِ شکویات این سیاهه را پر کند.